



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۱۶

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادت

در درس‌های قبل گذشت که حجت اصولی عبارت است: از منجزیت و معذرت؛ جانب منجزیت قطع که عبارت است از: «احتجاج مولی بر عبد از حیث مخالفت و عدم امتثال عبد» مورد بررسی قرار گرفت. اما جانب معذرت مختص به عبد است، و به وسیله آن نزد مولا احتجاج می‌کند. با توجه به این که معذرت قطع نیز مستند به دایره حق طاعت مولی می‌باشد، برای مشخص شدن معذرت قطع و یا عدم آن باید دایره مولویت مولا را بررسی کنیم، دو احتمال در مورد دایره مولویت مولا و حق طاعت، وجود دارد که طبق یک احتمال قطع معذر نیست؛ اما از نظر شهید صدر این احتمال برای دایره حق طاعت مولی مردود و غیر صحیح می‌باشد.

در این درس بحث معذرت قطع را دنبال خواهیم کرد.

معذرية القطع

كُنَّا نتحدثُ حتَّى الآنَ عنِ الجانبِ التَّجْزِئِيِّ وِ التَّسْجِيلِيِّ منِ حُجَّةِ القَطْعِ (المنجزية)، و نشيرُ الآنَ إلى الجانبِ الآخرِ منِ الحُجَّةِ و هو «المعذرية» أى كونُ القَطْعِ بعدمِ التَّكْلِيفِ معذراً للمكلفِ على نحوٍ لو كانَ مخطئاً فى قِطْعِهِ لما صَحَّتْ معاقبتهُ على المخالفة، و هذه المعذرية تستندُ إلى تحقيقِ حدودِ مولويةِ المولى و حقِّ الطاعة؛ و ذلكَ لأنَّ حقَّ الطاعةِ هل موضوعُهُ الذى تُفترضُ طاعتهُ تكاليفُ المولى بوجودها فى الشريعةِ بقطعِ النظرِ عن قطعِ المكلفِ بها و شكُّه فيها، أو قطعِهِ بعدمِها، أى أنَّها تستتبعُ حقَّ الطاعةِ فى جميعِ هذهِ الحالاتِ، أو أنَّ موضوعَ حقِّ الطاعةِ تكاليفُ المولى المنكشفةُ للمكلفِ و لو بدرجةٍ احتماليةٍ من الانكشاف؟

فعلى الأول: لا يكونُ القَطْعُ معذراً إذا خالفَ الواقعَ، و كانَ التَّكْلِيفُ ثابتاً على خلافِ ما قطعَ.
و على الثانى: يكونُ القَطْعُ معذراً؛ إذ لا حقَّ طاعةٍ للمولى فى حالةِ عدمِ انكشافِ التَّكْلِيفِ و لو انكشافاً احتمالياً.
و الأولُ من هذينِ الاحتمالينِ غيرُ صحيحٍ؛ لأنَّ حقَّ الطاعةِ من المستحيلِ أن يحكمَ به العقلُ بالنسبةِ إلى تكليفٍ يقطعُ المكلفُ بعدمه؛ إذ لا يمكنُ للمكلفِ أن يتحرَّكَ عنه فكيف يحكمُ العقلُ بلزومِ ذلك؟!
فيتعيَّنُ الاحتمالُ الثانى، و معه يكونُ القَطْعُ بعدمِ التَّكْلِيفِ معذراً عنه لأنَّه يخرجُ فى هذهِ الحالةِ عن دائرةِ حقِّ الطاعةِ، أى عن نطاقِ حكمِ العقلِ بوجوبِ الامتثال.

معذريت قطع

تعريف معذريت

اگر تکلیفی در عالم واقع، ثابت باشد ولی مکلف قطع به عدم آن داشته باشد و به لحاظ همین قطع، با آن تکلیف مخالفت کند، آیا این قطع عبد به عدم تکلیف معذر مکلف است؟ یا مولا می‌تواند عبد را نسبت به مخالفت با این تکلیف مقطوع العدم، مؤاخذه نماید؛ به عبارت دیگر، آیا عبد نسبت به مخالفت با این تکلیف مقطوع العدم، استحقاق عقاب ندارد و عقاب عبد از جانب مولا نسبت به این مخالفت قبیح است یا نه؟

مثال: مکلفی در عصر غیبت، قطع به وجوب نماز ظهر در روز جمعه پیدا می‌کند؛ لذا نماز جمعه را ترک و نماز ظهر را اتیان می‌نماید؛ در حالی که در واقع در زمان غیبت، نماز جمعه واجب بوده است، حال آیا این قطع عبد به عدم وجوب نماز جمعه در عصر غیبت، برای او عذر می‌آورد یا نه؟ و آیا مولا می‌تواند عبد را نسبت به مخالفتش با این تکلیف مقطوع العدم عقاب نماید یا نه؟

بازگشت بحث معذريت قطع به تعيين دایره مولويت مولا و حق طاعت او

چون حجیت در حقیقت مستند به مشخص شدن حدود مولویت مولا و حق طاعت او می‌باشد، بحث از هر دو جانب حجیت قطع (منجزیت و معذريت) باید مستند به تحقیق دایره مولویت مولا باشد، لذا در جانب معذريت قطع نیز باید به حدود مولویت مولا و حق طاعت او رجوع نماییم و این حق طاعت مولا و تعیین دایره آن، تعیین می‌کند که آیا قطع به عدم تکلیف معذر هست یا نه؟

نکته: بحث از معذريت در جایی مطرح می‌شود که قطع مخالف با واقع باشد؛ به عبارت دیگر، قطع از دو حالت خارج نیست، یا قطع با واقع مطابق است و یا خلاف واقع می‌باشد، که اگر قطع موافق با واقع باشد، دیگر بحث از معذريت معنا ندارد؛ چون مکلف به تکلیف واقعی خود عمل نموده است و خلافی نکرده است که نیاز به اقامه عذر در مقابل مولا داشته باشد؛ اما اگر قطع مخالف با واقع باشد، به خاطر عدم اتیان واجب و مخالفت با تکلیف واقعی مکلف نیاز به اقامه عذر دارد که سؤال این است که آیا قطع می‌تواند معذر باشد یا نه؟

FG

۱. منجزیت: جانب احتجاج مولا بر عبدش.

} حجت اصولی دارای دو لبه است

۲. معذريت: جانب احتجاج عبد در مقابل مولا و اقامه عذر برای ترک تکلیف واقعی.

} موافق با واقع است: دیگر بحث از معذريت معنا ندارد.

} انواع قطع

} مخالف با واقع است: محل بحث از معذريت قطع یا عدم آن.

معذریة القطع، کُنَّا نَحْدُثُ حَتَّى الْآنَ عَنِ الْجَانِبِ التَّنْجِزِيِّ وَالتَّسْجِيلِيِّ^۱ مِنْ حُجَّةِ الْقَطْعِ (الْمَنْجِزِيَّةِ)، وَ نَشِيرُ الْآنَ إِلَى الْجَانِبِ الْآخَرِ مِنَ الْحُجَّةِ وَ هُوَ «الْمَعْذَرِيَّةُ».

معذريت قطع، تاکنون از جانب تنجیزی و تسجیلی حجیت قطع که همان منجزیت است، بحث نمودیم و اکنون از معذريت که جانب دیگر حجیت قطع است، بحث می‌کنیم؛
أَيُّ كَوْنُ الْقَطْعِ بَعْدَ التَّكْلِيفِ مَعْذَرًا لِلْمَكْلَفِ عَلَى نَحْوِ لَوْ كَانَ مَخْطُئًا فِي قَطْعِهِ لَمَّا صَحَّتْ مُعَاقِبَتُهُ عَلَى الْمَخَالَفَةِ.
به این معنا که آیا قطع به عدم تکلیف معذر مکلف هست یا نه؟ به نحوی که اگر قطع مکلف خطا بود و بر طبق قطعش تکلیف واقعی را ترک نمود عقاب او صحیح نباشد.

Sco۱: ۰۴:۳۳

دو احتمال در مورد حدود مولویت مولا

گفتیم در جانب معذريت قطع همانند جانب منجزيت، باید به حدود مولویت مولا و حق طاعت او رجوع نماییم و این حق طاعت مولا و تعیین دایره آن، تعیین می‌کند که آیا قطع به عدم تکلیف معذر هست یا نه؟ حال در این قسمت درس دو احتمال برای دایره مولویت مولا بیان می‌کنیم:

احتمال اول: موضوع حق طاعت مولا مطلق تکالیف باشد؛ حتی اگر این تکالیف به هیچ نحوی برای مکلف منکشف نباشد؛ به این معنا که هر گونه تکلیفی که از مولا صادر شود حق طاعت او بدان تعلق یافته است، ولو این که مکلف حتی در حد احتمال هم به این تکلیف راه نیابد.

عدم معذريت قطع طبق احتمال اول

اگر این احتمال را - که موضوع حق طاعت مولا، مطلق تکالیف است - بپذیریم، قطع معذر نیست؛ چون لازمه این فرض آن است که تکالیف حتی در صورتی که مقطوع العدم باشند، متعلق حق طاعت مولا می‌باشند و هر جا که حق طاعت (حق مطاع بودن) برای مولا ثابت باشد، استحقاق عقاب در صورت مخالفت برای عبد ثابت خواهد بود.

احتمال دوم: حق طاعت مولا، تنها به تکالیف منکشف تعلق می‌یابد؛ ولو این که انکشاف در سطح نازل خود یعنی احتمال باشد.

معذريت قطع طبق احتمال دوم

طبق این احتمال قطع معذر است؛ زیرا در صورت قطع به عدم تکلیف، تکلیف مقطوع العدم، حتی به صورت احتمال هم برای مکلف منکشف نیست؛ لذا تکلیف در این صورت منکشف به حساب نمی‌آید و طبق این احتمال، تا تکلیفی منکشف نباشد حق طاعت مولا به آن تعلق نمی‌گیرد و مولا نمی‌تواند انجام آن را از مکلف مطالبه نماید؛ به تعبیر دیگر، در این صورت استحقاق عقاب برای عبد، نسبت به مخالفتش با تکلیف مقطوع العدم ثابت نیست.

۱. أی: مَا يَسْجَلُ بِهِ الْعَقْلُ حُكْمًا فِي ذِمَّةِ الْعَبْدِ. یعنی جانبی که عقل، حکمی را بر عهده مکلف محکم و ثابت می‌نمود.

۱. تکلیف بما هو تکلیف ← در این صورت، معذر نیست.
۲. تکلیف منکشف ← در این صورت، قطع معذر است.
- دایره حق طاعت مولا:

تطبيق:

و هذه المعذرة تستند إلى تحقيق حدود مولوية المولى و حق الطاعة؛

ومعذريت قطع، به مشخص شدن دایره مولویت مولا و حدود حق طاعت او مستند است.

و ذلك^۱ لأن حق الطاعة هل موضوعه الذى تُفترض طاعته تكاليف المولى بوجودها فى الشريعة^۲ بقطع النظر عن قطع المكلف بها و شكّه فيها، أو قطعه بعدمها، أى أنها تستتبع حق الطاعة فى جميع هذه الحالات،

این استناد از این روست که حق طاعت، آیا موضوعش که واجب است اطاعت شود، تکالیف مولا است، به این نحو که در شریعت جعل شده باشد، با قطع نظر از قطع مکلف به آن و یا شک در آن و یا قطع مکلف به عدم آن، یعنی آیا در جمیع این موارد واجب است که تکلیف مولا اطاعت شود و به جا آورده شود؟

أو أن موضوع حق الطاعة تكاليف المولى المنكشفة للمكلف و لو بدرجة احتمالية من الانكشاف؟

یا این که موضوع حق طاعت، تکالیف منکشفه می باشد، و لو این تکالیف به صورت احتمال برای مکلف منکشف باشد؟ فعلى الأول، لا يكون القطع معذراً إذا خالف الواقع، و كان التكليف ثابتاً على خلاف ما قطع.

بنابر احتمال اول، اگر تکلیف خلاف با واقع در بیاید و تکلیف بر خلاف مقطوع به باشد، قطع معذر نیست.

وعلى الثانى، يكون القطع معذراً؛ إذ لا حق طاعة للمولى فى حالة عدم انكشاف التكليف و لو انكشافاً احتمالياً.

و بنابر احتمال دوم، قطع معذر است؛ زیرا در صورتی که تکلیف ولو احتمالاً منکشف نباشد حق طاعتی برای مولا نیست؛ (و در صورت قطع به عدم تکلیف، تکلیف مقطوع العدم، به صورت احتمال هم برای قاطع منکشف نیست).

Sco۲: ۱۱:۳۵

تعیین دایره مولویت مولا و حق طاعت او

گفتیم که دو احتمال در مورد دایره حق طاعت مولا وجود دارد:

۱. مشار الیه: استناد معذريت قطع به تعیین حدود مولویت مولا.

۲. در بحث منجزیت قطع سه احتمال برای دایره مولویت مویل بیان شد ۱. فقط شامل تکالیف مقطوعه‌ای که از جانب شریعت، قطع به آن پیدا شده، می باشد (منسوب به برخی از اخباریین) ۲. شامل مطلق تکالیف مقطوعه، خواه منشأ آن شرع باشد یا عقل (مشهور اصولیون) ۳. هر تکلیف منکشفی و لو که انکشاف آن در حد احتمال باشد (شهید صدر). و این چهارمین احتمال برای دایره مولویت مولى می باشد که وسیع ترین دایره فرض شده است؛ زیرا تمام احکام جعل شده در شریعت را شامل می شود؛ چه مکلف قطع یا ظن به آنها داشته باشد و یا احتمال جعل آنها را بدهد و حتی اگر قطع به عدم تکلیف داشته باشد و حتی تکالیفی را که در مقام ثبوت جعل شده اما در مقام اثبات با خطاب مناسبی به عبد نرسیده است را نیز شامل می شود.

۱. مطلق تکالیف بما هی هی متعلق حق طاعت مولا باشد.

۲. تکالیف منکشفه ولو به انکشاف احتمالی، متعلق حق طاعت مولا باشد.

حال می‌خواهیم ببینیم کدام یک از این دو احتمال صحیح می‌باشد.

شهید صدر می‌فرماید: احتمال نخست (تعلق حق الطاعه به مطلق تکالیف، به صرف وجودشان در شریعت) ناصحیح است؛ زیرا محال است که عقل، به حق طاعت نسبت به تکالیفی که مکلف به عدم آن قطع دارد، حکم کند؛ چون مکلف وقتی که قطع به عدم تکلیف داشته باشد، اساساً امکان امتثال و طاعت مولا نسبت به این تکلیف را ندارد و حتی به قید احتیاط هم نمی‌تواند تکلیفی را که علم به عدم آن دارد، امتثال نماید و این یک امر عقلایی و وجدانی و بدیهی است؛ زیرا ما با عقل و وجدان خود درک می‌کنیم که انسان تشنه با این که نیاز به آب دارد، اگر یقین به وجود آب در طرف معینی داشته باشد و یا احتمال وجود آب را در یک طرف معین بدهد، در طلب آب، به آن سوی روانه می‌شود؛ اما اگر قطع به عدم وجود آب در یک طرف معین داشته باشد، هرگز در طلب آب (با این که نیاز به آب دارد)، به آن طرف نخواهد رفت و رفتن به آن طرف، برای یافتن آب کاری عبث و بیهوده خواهد بود.

به تعبیر فنی، وقتی مکلف قطع به عدم تکلیف داشت، تحرک او به سوی انجام آن تکلیف مقطوع‌العدم محال است و در جایی که تحرک مکلف، ناممکن و محال باشد، عقل نمی‌تواند حکم به لزوم تحرک او نماید؛ چون تکلیف به غیر مقدور محال است.

نتیجه: با توجه به بطلان احتمال اول، که متعلق حق الطاعه را مطلق تکالیف، به صرف وجودشان در شریعت می‌دانست، روشن شد که احتمال دوم تنها احتمال صحیح برای تحدید دایره حق الطاعه می‌باشد. طبق این احتمال، چون مکلف علم به عدم تکلیف دارد، و تکلیف مقطوع‌العدم برای او منکشف نیست، از دایره حق طاعت مولی خارج بوده و لذا قطع به عدم تکلیف معذور می‌باشد.

دیدگاه مشهور نسبت به معذرت قطع

از دیدگاه مشهور که دایره مولویت و حق طاعت مولی را فقط تکالیف مقطوع^۶ به می‌دانند، احتمال عدم تکلیف، معذور محسوب می‌شود، چه برسد به قطع به عدم تکلیف؛ به عبارت دیگر، طبق مبنای مشهور، دایره معذرت توسعه پیدا می‌کند و نه تنها مقطوع‌العدم را شامل می‌شود، بلکه تکالیف محتمل‌العدم را نیز شامل می‌شود.

خلاصه این که می‌توان گفت تفاوت مبنای شهید صدر با مبنای مشهور در بحث منجزیت و معذرت قطع این است که مشهور تکالیف محتمل و یا مظنون را، به حکم عقل واجب‌الامثال و منجز نمی‌دانند، ولی شهید صدر، هر تکلیف منکشفی را و لو که احتمالی باشد، منجز و واجب‌الامثال می‌داند و فقط قطع به عدم تکلیف را معذور می‌داند.

تطبیق:

و الأول من هذين الاحتمالين غير صحيح؛

احتمال اول (تعلق حق طاعت مولی، به مطلق تکالیف به صرف وجودشان در شریعت) از این دو احتمالی که برای دایره حق طاعت مولی بیان شد صحیح نیست؛

لأنَّ حقَّ الطاعةِ مِنَ المستحيلِ أن يحكمَ به العقلُ بالنسبةِ إلى تكليفٍ يقطعُ المكلفُ بعده؛ إذ لا يمكنُ للمكلفِ أن يتحرَّكَ عنه^۱ فكيف يحكمُ العقلُ بلزومِ ذلك^۲؟!

زیرا محال است که عقل حکم به حق طاعت مولی نسبت به تکالیفی کند که مکلف قطع به عدم آن تکلیف دارد؛ چون تکلیفی را که مکلف قطع به عدم آن دارد، امکان تحریک مکلف به انجام آن، وجود ندارد پس چگونه عقل می تواند به لزوم تحریک عبد به سوی انجام این تکلیف حکم نماید؟ (چون تکلیف به امر ناممکن و غیر مقدور محال است).
فیتعیّن الاحتمالُ الثانی، و معه يكونُ القطعُ بعدمِ التكليفِ معذراً عنه لأنّه يخرجُ فی هذهِ الحالةِ^۳ عن دائرةِ حقِّ الطاعةِ، أی عن نطاقِ حکمِ العقلِ بوجوبِ الامتثال.

پس احتمال دوم تعیین پیدا می کند و بنابر احتمال دوم، قطع به عدم تکلیف، معذر آن تکلیف مقطوع العدم می باشد؛ زیرا در این صورت که مکلف قطع به عدم تکلیف دارد، از دایره حق طاعت مولی خارج می گردد، یعنی از دایره حکم عقل به وجوب امتثال تکلیف، خارج می گردد و دیگر مخالفت عبد با این تکلیف مقطوع العدم، استحقاق عقوبت را ندارد.

Score: ۱۹:۳۳

۳. مرجع ضمیر: تکلیفی که مکلف قطع به عدم آن دارد.

۴. مشار الیه: تحریک به اتیان تکلیف مقطوع العدم.

۶. یعنی: حالت قطع به عدم تکلیف.

۱. معذرت قطع، مانند منجزیت آن، مستند به دایره مولویت و حق طاعت مولی می‌باشد و با تحدید حق طاعت مولا می‌توان معذرت یا عدم معذرت قطع را ثابت نمود.
۲. در مورد دایره حق طاعت مولی دو احتمال می‌رود:
الف) متعلق حق طاعت مولی، مطلق تکالیف بما می‌هی است، بدون دخالت علم و جهل مکلف در آنها. طبق این احتمال، قطع به عدم تکلیف معذر نیست.
ب) متعلق حق طاعت مولی، تکالیف منکشف می‌باشد، ولو در حد احتمال، که پایین‌ترین درجه کشف است. طبق این احتمال، قطع به عدم تکلیف، معذر آن تکلیف مقطوع العدم می‌باشد.
۳. احتمال اول که عبارت است از تعلق حق طاعت مولی به مطلق تکالیف به صرف وجودشان در شریعت، صحیح نیست؛ زیرا وقتی که مکلف علم به عدم تکلیف دارد، نمی‌تواند تحریک به سوی آن داشته باشد؛ بنابراین، عقل هم نمی‌تواند حکم به لزوم تحریک داشته باشد؛ چون عقل، تکلیف به غیر مقدور نمی‌کند.
۴. به نظر شهید صدر فقط قطع به عدم تکلیف، معذر تکلیف می‌باشد.